

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

بحث در این بود آیا منصب قضا برای مجتهد انسدادی جعل شده است یا نه؟

کلام **محقق خراسانی** و نظریه **محقق عراقی** را اشاره کردیم.

محقق اصفهانی هم در این مبحث مدعایشان این است که برای مجتهد انسدادی منصب قضا جعل شده است. بیانشان را در این رابطه قبلا هم اشاره کرده ایم که می فرمایند دلیل ما بر این مدعا مقبوله **عمر بن حنظله** است. موضوع برای جعل منصب قضا «**العارف بالاحکام**» است و مراد از عرفان و معرفت، علم و قطع به احکام نیست به خاطر اینکه بدون شبهه این روایت شامل اصحاب ائمه علیهم السلام و مجتهد انفتاحی می شود. اصحاب ائمه علیهم السلام و مجتهدین انفتاحی که قطع به همه احکام نداشته اند. زیرا بسیاری از احکام مستفاد از ظاهر آیات و روایات است و حکم مستفاد از ظاهر آیات و روایات حکمی قطعی نیست بلکه حکم ظنی است. لذا این خود قرینه است که مقصود از «**العارف بالاحکام**» مقصود از عرفان، قطع نیست بلکه «**من به الحجة المعذرة قطعاً او ظناً**»، شاهدش هم این است که ماده عرفان و مشتقاتش در روایات دیگر بر عرفان ظنی اطلاق می شود، «**يعرف هذا واشباهه من القرآن**»^۲ معلوم است یعنی از ظاهر قرآن، ظاهر قرآن قطعی نیست و ظهور است و احتمال خلاف در آن می رود. بنابراین مجتهد انسدادی که حجت معذر دارد عارف بر او صدق می کند لذا منصب قضا برای او هم جعل شده است.

یک اشکال را **محقق اصفهانی** مطرح می کنند و جواب می دهند. خلاصه آن اشکال این است که در مقبوله **عمر بن حنظله** منصب قضا برای عارف به احکام مطلقاً و از هر طریقی جعل نشده است بلکه معرفت از طریق مخصوصی است و شامل مجتهد انسدادی نمی شود. چرا؟ توضیح مطلب این است که مستشکل می گوید روایت را دقت کنید چند قید در موضوع حکم دخیل است، «**من روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا**» عرفان حکم باید ناشی از روایت حدیث باشد و از حدیث حکم استفاده شود و الا ذکرش لغو است پس باید راوی حدیث باشد و از این طریق احکام را بشناسد. شناخت ظنی احکام مجتهد انسدادی مستند به ظن مطلق است از هر طریقی حاصل شود لذا مقبوله شامل مجتهد انسدادی نمی شود، این مجتهد انفتاحی است که معرفت ظنی او به احکام حاصل از روایات و خبر واحد است لذا جعل منصب قضا شده برای کسی که عارف به احکام است از طریق روایات و نه از طریق مطلق ظن و الا ذکر روی حدیثنا لغو است.

محقق اصفهانی از این اشکال پاسخ می دهند.

اولاً: می فرمایند نخیر معرفت فقط معرفت ناشی از روایات نیست و ذکر روی حدیثنا هم لغو نیست. به این بیان که می فرمایند مجتهد انفتاحی مگر همه احکامی را که به دست آورده، منبعث از روایات است، آیا از آیات قرآن، آیا از اجماعت محصل احکامی را به دست نیاورده است؟ و آیا می توانید شما اینجا یک تفصیل قائل شوید بگویید مجتهد انفتاحی هر جا حکم را از روایات به دست آورده است منصب قضا را دارد، هر جا معرفتش ناشی از روایات نباشد منصب قضا برای او جعل نشده است؟ این تفکیک که غلط است لذا معلوم می شود معرفت یعنی حجت معذر هر چند از طریق روایات نباشد. طبیعی است این سؤال مطرح می شود.

سؤال: پس کلمه «**روی حدیثنا**» که در مقبوله آمده است ذکرش لغو نیست؟

محقق اصفهانی می فرمایند (**اولاً:**) نخیر با اینکه معرفت احکام منحصر به روایات نیست ولی ذکرش هم لغو نیست. چرا؟ اولاً می فرمایند به خاطر اینکه چون غالب معرفت احکام از طریق احادیث است چه مجتهد انفتاحی باشد می گوید خبر واحد حجت است

^۱ - جلسه سی و پنجم - چهارشنبه - ۱۳۹۹/۰۹/۲۶

^۲ - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۳، ص: ۳۳: «۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظُفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إصْبَعِي مَرَارَةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضوءِ قَالَ يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ امْسَحْ عَلَيْهِ».

چه انسدادی باشد می‌گوید از روایات ظن اقوی پیدا می‌کنم لذا چون غالب معرفت احکام منشأش روایات است این یک قید غالب است و در موضوع قرار داده شده است.

ثانیا: محقق اصفهانی می‌فرماید اینکه در موضوع مقبوله آمده «**روی حدیثنا و عرف احکامنا**» یک جهت دیگر دارد نه انحصار معرفت به روایات، می‌خواهد با این موضوع بیان کند که حکم و قضاوت علمای مکتب خلفا نافذ نیست، منصب قضا برای کسانی که استادشان به روایات اهل بیت نیست به قیاس و استحسان و ادله ظنی است چون «**روی حدیثنا**» نیستند لذا منصب قضا برای آنها جعل نشده است بلکه منصب قضا برای مجتهد شیعی جعل شده است که «**یروی احادیثنا**» فلذا چه انسدادی و چه انتفاحی «**روی حدیثنا**» است عارف به احکام است یعنی حجت ظنی معذر داریم لذا منصب قضا برای آنها جعل شده است.^۳ اینجا در پرتنظیر مطلب دومی دارند نسبت به آن جمله «**فَإِذَا حُكِمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَخَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ**» در **نهایه الدرايه** ج ۳ ص ۱۹۵ مطلبی دارند که ما در دوره سابق توضیح داده‌ایم و در این دوره توضیح نمی‌دهیم.^۴

۳ - نهایه الدرايه في شرح الكفاية (طبع قدیم) ؛ ج ۳ ؛ ص ۴۲۸: «قوله: و أدلة جواز التقليد انما دلت على جواز ... إلخ. (۱) يمكن أن يقال يصدق العلم و المعرفة على مجرد قيام الحجة شرعاً أو عرفاً، أو عقلاً على أحكامهم عليهم السلام، كما يشهد له إطلاق المعرفة على مجرد الاستفادة من الظواهر في قوله عليه السلام (يعرف هذا و أشباهه من كتاب الله) و قوله عليه السلام (أنتم أفقه الناس إذا عرفت معاني كلامنا) إذ ليس هناك بحسب المتعارف إلا الاستفادة من ظاهر الكتاب و ظاهر كلامهم عليهم السلام، مع وضوح أن حجية الظاهر ببناء العرف ليس بمعنى جعل الحكم المماثل حتى يتحقق هناك العلم الحقيقي بالحكم الفعلي، بل بمعنى صحة الموازنة على مخالفته و تنجز الواقع به. و هكذا الأمر إذا قلنا بان الخبر حجة ببناء العقلاء فانه ليس منهم إلا صحة الاحتجاج به لا جعل الحكم المماثل منهم. و منه يتبين أن المعرفة في قوله عليه السلام (و عرف أحكامنا) بعد قوله عليه السلام (روى حديثنا و نظر في حالنا و حرامنا) باعتبار منجزية الخبر بسنده و دلالتة للواقع، فهو عارف بالاحكام لقيام الحجة سنداً و دلالة عنده على الأحكام..... و عليه فالمراد بالعلم بالحكم و معرفته قيام الحجة القاطعة للعذر عليه- سواء كانت حجة من قبلهم عليهم السلام أو من العرف أو من العقلاء. و منه تعرف انه لا حاجة إلى تكلف إرادة العلم بموارد قيام الحجة على أحكامهم من العلم بها، فان الظاهر من المقبولة و شبهها معرفة أحكامهم عليهم السلام، لا معرفة موارد قيام الحجة عليها».

۴ - (الحاق از دوره اول اجتهاد تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۴.... مطلب دوم در کلام محقق اصفهانی شیوه برداشت از فقره دوم روایت دوم است که جمله‌اش این بود «**فَإِذَا حُكِمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ اسْتَخَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ**».

محقق اصفهانی در رابطه با این فقره از روایت می‌فرماید در تفسیر این فقره سه احتمال است، بر طبق هر یک از این سه احتمال در نتیجه‌گیری با محقق خراسانی هیچ تفاوتی ندارند، یعنی هر سه احتمال ربطی به مجتهد انسدادی ندارد و این فقره دلالت نمی‌کند که برای مجتهد انسدادی منصب قضا جعل نشده است و لکن نظر محقق اصفهانی این است که هر چند ما در نتیجه با محقق خراسانی مشکلی نداریم اما تفسیر محقق خراسانی از این فقره روایت خلاف ظاهر است، لذا آن تفسیر باطل است و یکی از این دو احتمال دیگر را به عنوان مضمون این قسمت روایت مطرح می‌کنیم در کلام ایشان که در نهایه الدرايه ج ۳ ص ۱۹۵ آمده است. ایشان تفسیر دوم محقق خراسانی را به عنوان احتمال سوم ذکر می‌کنند و باطلش می‌کنند و یکی از دو تفسیر مورد نظرشان را قبل از ابطال تفسیر محقق خراسانی ذکر می‌کنند و ادعایشان این است که این دو احتمالی که ذکر می‌کنیم با ظاهر روایت مطابق است.

تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۴

در معنای فقره دوم روایت «اذا حکم بحکمنا» سه احتمال مطرح می‌کنند و احتمال سوم را که کلام محقق خراسانی است رد می‌کنند و می‌شود گفت نظر محقق اصفهانی به احتمال اول است. احتمال اول: این است که «اذا حکم بحکمنا» یک جمله‌ای در تقدیر دارد، یعنی «اذا حکم بحکمنا بما عرفه من حکمنا» که معنا چنین می‌شود، اگر قاضی منصوب حکم کند بر طبق آنچه که شناخته است او از حکم ما، باید قبول شود و عرفان هم در اینجا به معنای داشتن حجت است پس شامل انسدادی هم می‌شود.

احتمال دوم: این است که «اذا حکم بحکمنا» یعنی «اذا قضی بقضائنا» ظاهر این تفسیر این است که اگر قاضی مطابق با قضاوت ما حکم کند باید قبول شود. سؤال: در امور خارجی شخصی که ائمه علیهم السلام قضاوت ندارند تا بگوئیم قاضی مطابق با قضاوت ائمه علیهم السلام باشد؟ محقق اصفهانی در این «قضائنا» دوباره تصرف می‌کنند و می‌فرمایند مقصود از قضای ما ائمه علیهم السلام یعنی آن قواعد کلی که ما برای فصل خصومت بیان کرده‌ایم. نتیجه این می‌شود اگر این قاضی مطابق با قوانین کلی باب قضا قضاوت کند باید قضاوت او قبول بشود. احتمال سوم: تفسیر محقق اصفهانی است که «بحکمنا» را به معنای نصب ائمه و حکم ائمه علیهم السلام به جعل قاضی بدانیم که معنا چنین می‌شود اگر قاضی منصوب حکم کند به سبب آن حکم ما و منصب قضائی که به او داده‌ایم باید حکمش قبول شود. محقق اصفهانی می‌فرماید این احتمال سوم بر خلاف ظاهر است زیرا «بحکمنا» را در این احتمال شما به منصب قضاوت تفسیر کرده‌اید و حکم ائمه علیهم السلام به معنای جعل منصب قضا باشد خلاف ظاهر است.

مطلب محقق اصفهانی در ما نحن فيه تمام شد.

ما عرض می‌کنیم که آنچه را که محقق اصفهانی در فقره اول روایت بیان کردند که فرمودند معرفت به احکام به معنای شناخت قطعی نیست و شناخت ظنی را شامل می‌شود، دو روایت را هم شاهد آوردند که معرفت به معنای شناخت ظنی است لذا عارف به احکام شامل انسدادی هم می‌شود، صحیح و قابل قبول است چنانچه در مباحث جواز تقلید از انسدادی اشاره کردیم.

و اما این نکته‌ای که در مطلب دوم در توضیح معنای «اذا حکم بحکمنا» بیان کردند قابل قبول نمی‌باشد زیرا اولاً: چنانچه ضما دقت کردید در هر احتمال شما یک شیء را در تقدیر گرفتید و خلاف ظاهری مرتکب شدید. در احتمال اول «بما عرفه» در احتمال دوم حکم را به معنای قضا گرفتید نه قضاوت بلکه «القواعد الکلیه الثابته فی باب القضاء» و در احتمال سوم حکم را به معنای جعل منصب قضا گرفتید.

فعلا پس از نقل آراء اعلام سه گانه وارد بررسی می شویم آیا جعل منصب قضا برای مجتهد انسدادی انجام شده است از طرف معصومین و به چه دلیل؟

دقت داشتید که **محقق عراقی** توجهشان به این جمله در روایت بود «**یعلم شیئا من قضایانا**» یعنی «**من احکامنا**»، کسی که چیزی از احکام ما را بداند منصب قضا برای او جعل شده است و انسدادی «**یعلم شیئا من قضایاهم**» لذا جعل منصب برای او شده است. این را ما قبلا هم اشاره کردیم در بحث بعدی که مجتهد متجزی و احکام اوست بررسی می کنیم، اختلاف نسخ را و بعد این کلیشه را معنا می کنیم و به این نتیجه می رسیم که این برداشت **محقق عراقی** از این جمله صحیح نیست. به این جمله نمی شود استناد کرد و گفت منصب قضا برای مجتهد انسدادی جعل شده است این نسبت به مطلب **محقق عراقی**.

در مقبوله **عمر بن حنظله محقق خراسانی** یک بیانی داشتند. ایشان بالاخره فرمودند برای مجتهد انسدادی منصب قضا جعل شده است. چون جمله معتدیهی از احکام را مجتهد انسدادی عارف است احکامی که ضرورت مذهب بر آنها قائم است، اخبار متواتره بر آنها قائم است اجتماعات تبعدی محصل بر آنها قائم است لذا «**فهو عارف و عالم بالاحکام**»، این بیان **محقق خراسانی** هم به هیچ وجه قابل قبول نیست و مدعا را اثبات نمی کند. توضیحش در جلسه بعد خواهد آمد.

سؤال ما این است چگونه محقق اصفهانی ادعا می کنند این احتمال سوم خلاف ظاهر است ولی احتمال او و دوم خلاف ظاهر نیست؟ و جالب است که در توضیح این وجه که چرا خلاف ظاهر است؟ می فرماید چون حکم در این توجیه به معنای قضاوت است جالب این است در احتمال دوم هم ایشان حکم را به قضا تفسیر می کنند.

بنابراین اگر خلاف ظاهری وجود دارد در هر سه احتمال موجود است نه احتمال سوم فقط. ثانیاً: این احتمال سوم و کلام محقق خراسانی اگر خلاف ظاهر باشد ما قرینه بر این معنا داریم. قرینه این است که در سایر مواردی هم که ائمه معصومین علیهم السلام یک نصب و جعلی داشته اند به علت آن جعل و نصب و به دنبال جعل خطاب به اصحابشان می گفتند باید از فلانی اطاعت کنید، اطاعت او اطاعت ماست به خاطر نصب و جعل.

مثلاً در مبحث وکالت، روایاتی را که ائمه علیهم السلام برخی از وکلای خودشان را منصوب می کردند. کتاب الغیبه ص ۲۱۲، چاپ دوم به سند صحیح از امام عسکری علیه السلام، ابتدا می فرمایند: «**قَدْ أَقَمْتُ أَبَا عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ مَقَامَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ**». به دنبال این نصب می فرمایند «**وَقَدْ أُوجِبْتُ فِي طَاعَتِهِ طَاعَتِي وَ فِي عَصْيَانِهِ الْخُرُوجُ إِلَيَّ عَصْيَانِي**» چون ابا علی را به عنوان وکیل خودم در بغداد نصب کردم اطاعت او اطاعت من است، چه اشکالی دارد حالا که امام علیه السلام نصب عام کرده اند مجتهدین را به عنوان قاضی و این ولایت خاص خودشان را به مجتهدین داده اند، بفرمایند اگر این قاضی حکمی کرد به سبب این جعل و نصب ما و با او مخالفت شد ما را رد کرده اند؟ نتیجه: احتمال و تفسیری را که محقق خراسانی از این فقره از روایت مطرح کرده اند و محقق اصفهانی این احتمال را مردود دانسته اند به نظر ما احتمال مناسب با مطلب به قرینه سایر روایات در موارد جعل و نصب ائمه علیهم السلام همین احتمال است.)